

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0002

<http://hdl.handle.net/2333.1/wdbrv1cz>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

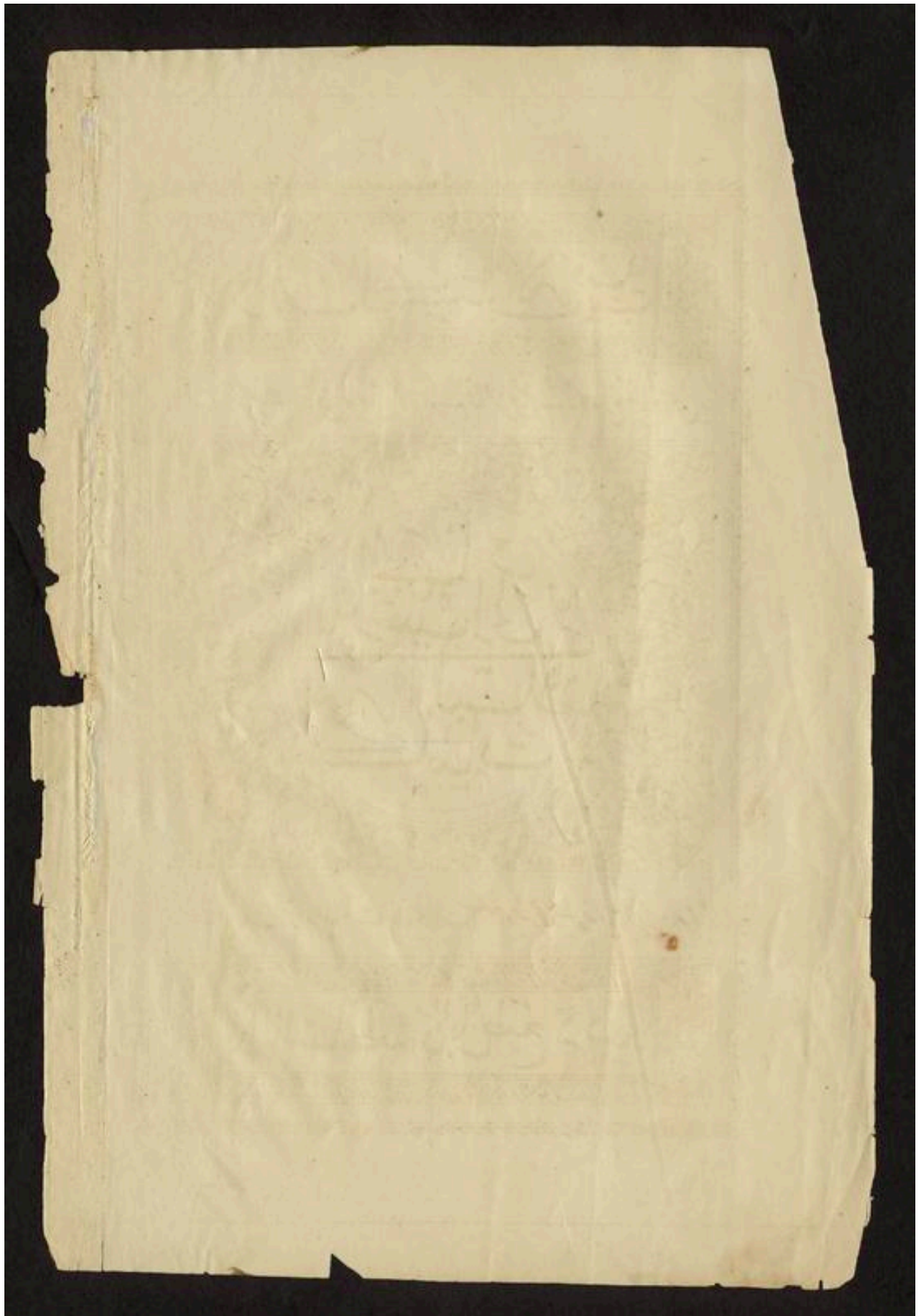
بروز قاصدات قدس
و امرت من رافعه و قدس
۱۳۰۴

۱-۳

۱-۳

۱

۱



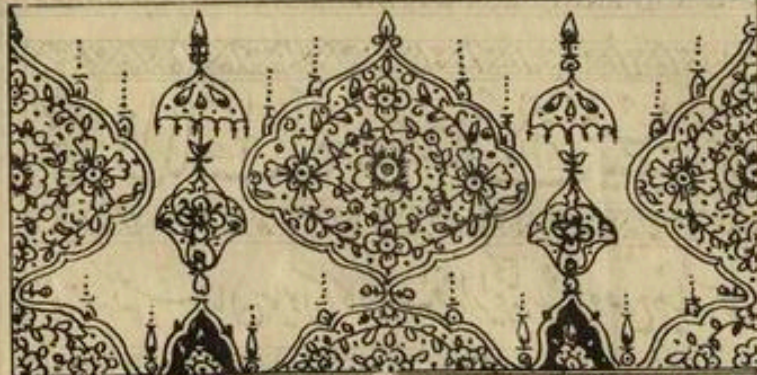
ذَلِكَ لَكِ تَابُ لَارَفِيهِ

المنتهى لمرمان بهایون کار فلک اقتدار این کتاب فخر و صلاح بنیاد اسمی به

التَّوَعُّبُ إِلَى
أَمِيرِ الْبُلَدِ
كَلِمَاتُ

بانتظام نیک انجام سیادت پناه نجابت و نگاه میر محمد عظیم خان ساجدین دام مجده

بَدَارُ السَّلَاطِنَةِ كَابِلُ طَبَعِ كَرْدِيدِ



بسم الله الرحمن الرحيم

جواہر و اسرار محابدی قیاس و ذخایر فراید تجیدات قبولیت اساس نیاز درگاه
و شارب بارگاہ و بادشاہی کہ حکم محکم از جلال الارض و خلیفہ و مژدہ عمدہ و عدل
الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات فی الارض نظم و نسق مصالح نوع مکرم نبی آدم
بوجود فایض انجود سلاطین بیدار بخت و خواقین باتاج و تخت بار بستہ
و رفیع فوق عقود دین و ملت و سببست نفور و حد و ملک دولت بالفجای صدق
آتمای یاد او یا جعلنا خلیفۃ الارض فیہ و اسألہ تعین لکم طاعت و ملکات قبولیت

و تربیت خلفای نیک اختر معدلت گستر منوط و مربوط داشته مدبر عدالت
 با بهره و قهرمان قدرت قاهره ایشان همواره فرق ملت دین را با فساد و
 سرفراز و لباس ملکوت روی زمین را از اغراض دین مبین و طراز مید
 و صلوات زاکیات و افواج و ثبات با دایم و ثبات تسلیمات نامیا
 هدیه مرقده نور و شهید معطر حضرت بانصرت خیر بشری که بنطق فصیح مبرا
 از هوا و قول صریح معرا از ریب یا من طاعنی فقد طاع الله و من عصا فقد
 عصا و من یطع الله میز فقد طاعنی و من یعص الله میز فقد عصا فی لیس
 الا ما جنة یقام فی رات یقنی او قول صریح من هان سلطان الله لا یخاف الله
 اطاعت امر ارجحان پناه و خلفای دیانت دستگاه رابر دست است
 عالی همت خود واجب لازم نموده و خلفای خفای اربعه و که اساس نه خطاب
 راشد و رواج ده نیابت قیم القاعد اند و سایر آل و صحاب و اتباع ایشان الی یوم
 الام

ثبات
 صحیح یعنی کرده

اما بعد می گوید امیدوار حفظ و نصرة حضرت کردگار جهان امیر ممالک افغانستان
امیر ابن الاسید ابن الامیر امیر عبد الرحمن خان
که این مو عظمی ست عامه و نصیحتی ست کامله و تامة برای مرجمه و دوستی
اصناف اهل الی کشودیانته مظهر افغانستان از اصول شجره کیمانی و فروع دجوه
اماره و خسروانی یعنی اقارب اجله سعادت یار و فرزندان جوان بخت بر خوردار
و اعیان دولت هر و اعوان ایاله زایه و افسران فوج بحر امواج ظفر اقتشام
و سایر سپاه نصرت پناه جلادت ارتسام و سادات عظام و علمای اعلام
و نجای اشرف و نقبای انکاف و اطراف و سکنه مساکن از عامه رعایا و
مواطنین از کافه برایا مشتمل بر بیان مصلحت کلینه دین و ملت و تقویت اصلیه
و دولت تشهد بآیات بنیات فرقانی و احادیث و اضحات نبی عدنان علی
آسا حسین بادش و مخاطبین اسیرش آزر انگوشش شنید بر حسب حکم والا

لا بل حسب علم نبی مولا که لیلتع الشاهد الفایده و فهم عموم رعایا برسانند و بسبب
رسانیدن آن مستحق دعای نبوی نصر الله امره امیر مع مقالی فوعنها و ادعایها
ناقل و سماع بلسمینان خاطر و بصیرة قلب بر صلیت دینی و دنیوی و دنیا و دینا
فأقول بآلة التوفیق که پیش از شروع در اصل مطلب وقوع در موقع بیان مقصد
سرگذشتی از امام سابقه بروایت و درایة آیت کتاب ستطاب و حسن
صحیح حضرت رسالت مآب بخاطر سامعین افاده میگردد تا قصه ماضیه مانده
پند و اعتبار را بر باب فطانت صافیه و اصحاب دیانت و افیه گردد که حق تعالی
و تقدس در محکم تنزیل خود در سور فنی اسرائیل از راه منت بمعاصرین این امرت ایشان
میفرماید که و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لیفیدن فی
الارض مرتین و لتعلن علوا کبیرا ه فاذا جاء وعدنا و لهما بعثنا
علیکم عبادنا الی اولی باس شدید فجاسوا لخلال الدیار و کان

وَعَدًا مَفْعُولًا ثُمَّ ذُنَاكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدًا كَمَا بِأَمْوَالٍ
 وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ
 وَإِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءَ وَاوْجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا
 الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَبُتُّ وَأَمَّا عَمَلُكُمْ فَبِإِذْنِ رَبِّكُمْ
 أَنْ يُرَحِّمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عَنْهُ لَنَخْصِفَنَّكُمْ إِنَّمَا أَعْلَامُ دَائِمٍ وَبِغَامٍ فَرَسَائِدٍ
 بسوی بنی اسرائیل در تورات بیان کردیم که هر آنکه شرافت و تباہی می ورزید
 در زمین شام دو بار فساد اول ایشان مخالفت احکام تورات بود و ناشنیدن
 امراریا علیه السلام و ثانی قتل یحیی علیه السلام و قصد بکشتن عیسی علیه السلام
 پس در نوبت اول مسلط گشت بر ایشان بخت نصر که بقول ابو السعد در
 عامل لهر سب دو بقولی جالوت و بقولی سحار یب از اهل منوی نیست
 باز پس صدال بقولی پس دو یست و ده سال مضبوط شد ذُنَاكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ

غلبه و دوستی ایشان باز گردید بیشتر از پیشتر شدند سبب آن روایت ابو سعید
آنست که بهمن بن اسفندیار بعد از آنکه سلطنت از خود گشت سبب بن لهراب
میراث یافت حصعالی در دلی شفق بر بنی اسرائیل انداخته اسیران ایشان را
و پس بشام فرستاده حضرت انبال را بر ایشان الی ساخته بر تابع و بقایای
نخت نصر حیره و غالب آمدند و بروایتی سبب غلبه ایشان قتل داود علیه السلام بود
جالت را پس لفقوای صدق اقتضای ^{سوره} فَاِذَا جَاؤُاْ عَلٰٓی اَیُّوْاْ جُوهَکُمْ
فرستاده شد بر ایشان روایت تفسیر حسینی طبروسی و می بقول تفسیر قطرین
و بقول ابو السعد ملکی از ملوک الطوائف فرس و بگشت از ایشان هزاران را
و بیت المقدس را خراب ساخت می شاید پروردگار شمارا هرگاه توبه نمایند انکه
بعد از عقوبت ثانیه رحمت کند بر شما و باز شمارا نعم سازد و اگر باز گردید تو
دیگر بسوی نافرمانی مانیز باز گردیم نوبت می بعقوبت دیگر و بخین بسند از ابو سعید

رضی الله عنه روایت و اند قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تتبع عن
سنن من قبله شبرا بشبر ولا ذرا عايد را ع حتى لو دخلوا جحر ضب يبعثوا
بقيل يا رسول الله اليهود والنصارى قال من خلاصة ترجمه آنکه هر آنکه پیروی کند شما
طریقه کسانی را که پیش از شما بودند بدست بدست گزیند و مرا و آنکه متابعت کند شیطان
خواهید کرد و جمیع وجوه و در همه کارها تا آنکه اگر در آید آنها بسوی رخ سو سازی پس
ایشان را پیروی می کنید بدان رخ می آید صحابه پرسیدند که یا رسول الله ایشان که
پیش از ما بودند یهود و نصاری گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم اگر یهود و نصاری
پس می آید صدق سول الله صلی الله علیه و سلم اکنون شروع بطلب و القا می شود
که نمونه از صدق این اخبار عیسی و کونیا ز وقوع این گفتار لایحی شان اما در
افغانستان آنست که در عرصه مدتی چهل و دو سال حضرت کیم و بجلال و بار بار
این یار نصریان دست تسلط داده و نوبت ویم بمقتضای لفظ کتبنا فی الزمان

مِنْ عِبَادٍ لِّدِكْرِكَ الْآخِرِينَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَيَرْطُلُ فَوْقَهُ مَطْلَعُ
اين راجی رفعت و سقعه از مالک الملک را فغ خطبه مله و سکه دوله بنام این خادم
خير العباد و مستحفظ ساکنین بلاد ملک حو باد مقرر شد لاجرم این راجی نصرة حضرة
باری بمقتضای خبر صدقه منجر الدين النصحاء لله ورسوله و لعامة المؤمنين
جهت حفظ دين سيد المرسلين با پس ناموس نمره مسلمان از وقوع مضمون خبر مشحون
و ان عدتم عدنا اندشيد بشيوة پند پد رانه و اندر ز آموزگار فرزانه نه لسان حکم
شاهانه و فرمان ملوکانه صلحه دينيه و ديويه ابا لي افغانستان از قرآن حاکمان
و حديث بنی عربی صدق نشانه بر حاضرین القا و در غائبین افشامی فرماید
که بر ذمه جمله مسلمانان تجدد ابا لي افغانستان سبب اراده کفار تسلای تو
ثالثه را بر دیار ایشان فرض لازم الادا و دين واجب القضاست کي تغلب و قصلب
غفور کفره را در غرب و شرق مله و دوله اسلام اندشيد غيرة يمانی و حمية اسلام

کار فرمایند و مانند شیران صحابه کرمه را سخت میان جان بسته شب و روز
 اعلاء کلمه الله و هدم اساس واجب الابد اس طوائف کفار در رکاب پادشاه
 وقت که الامام جنة يقابل من و رايه و يرفع يده و ينادي الله الله
 غرة و شرف هر دو جهانی گردند بیت گوی توفیق و سعاده در میان افکنند
 کس نمی بینم که بردار دسوار از راجه و همه اوقات عمر را نمایه را ساعتی بجز
 و نیاز دست از دامان حبیب و زمانی مردانه و سرفراز جنگ از گریبان قریب
 باز ندارد و باقی القه مال منال و زین فرزند و قریب خوشا و از اکتساب
 سعاده ارجمند و احتساب و له اید پیوند خود را باز ندارد و در وعید شدید یای
 نیت خود رانده در آرد قال الله تعالى ان كان اباؤکم و ابناؤکم
 و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموالکم افترقتموها و تجارة
 تحبون کسادها و مساکن ترضونها احب اليکم من الله و رسوله

معنی پادشاهی
 که جنگ و
 متابعت و و قریب
 مانند کسی که
 داشته و عقب
 کار از راند فقط

احتساب طلب
 اند

وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یعنی گویای محمد متار کائنات و جهاد را که در ترک آن بیانات و غدر لنگ آورد میگویند که حالا ما در میان قبا و عشایر خودیم و بمجا ملا و تجا خود اشتغال نمودن اوقات میگذرانیم چون بیهوده و جهاد سیم قطع بد و فرزندان و تجارت نیز از دست یابد و بسکس و سیال باید ماند که اگر هست پراشتان و فرزندان و برادران شما و فرزندان شما و خویشان شما و ماها می که آنرا کسب نماید و تجارتی که میترسید از کساد آن و مسکنها سیکه از زیاده و هموری می پسندید از راه دوست و مختار تر برای از خدای رسول او و از جهاد کردن راه او پس انتظار بیدوم با آنکه بیاورد خدای اعز و بخواهد خود را هم عاجل و هم آجل و خدای فوق هدایت ندهد گر و بیرون فتگان از حد فرمان و بوی مطه کمال و تن اساه و ترس از گرم سرد و عیش و روز فانی و عید و تعییر قرائنی را بر خلف و گرانجانی بر خود جاری نکرده

كَمَا قَالَ اِسْمَاعِيلُ لِحَافِرٍ اَلْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِ رِسُوْلٍ اَللّٰهِ وَكَرِهُوا اَنْ
يُجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اَللّٰهِ وَقَالُوْا لَا تَقْرُبُوْا فِى الْحَرِّ ط
قُلْ اِنْ رَجَعْتُمْ اَشَدُّ حَرًّا لَّوْكَ اَنْتُمْ اَقْبَهُوْنَ فَلْيَضْحَكُوْا قَلِيْلًا
وَلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا هَـٕذَا جَزَاءُ مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝۱۱۰
یعنی شاکستند پس ماندگان از غرّه بستر
خود بخلاف رسول خداى و گراسته داشتند آنرا که بجای دهند با لها و نفسها نمی در راه خدا
بلکه فراغت و تن آسانی طلبیدند و گفتند مومنان که بیرون میزدیدین در راه خود رفتید
و خواستند که مومنان از این نفقه دهند بگوای محمد ایشانرا که آتش دوزخ سخت است از جهنم
و بر مقابله آن مهر بر سخت است از روی بود نسبت باین مایه و سر ماه و ایشان بمنجا افتد
مستحق پیوستن با آتش دوزخ و سر ما خوردن افسردن مایه مهر بر شده اگر بداند که مال
ایشان آن جهان آتش از مهر برست پس باید که بخندند اندکی و بگریزند بسیاری و پاداش
خواهد داد ایشانرا خدا با آنچه کسب کردند از نفاق و سوسوی اخلاق و در سخن و استهزا

جنانان بر دل و جوانان از غیره و حمیه اسلامی غافل حضرت جبار عادل سفیر ما و از انبیا
سوره ان امنوا بالله وجاهدوا مع رسولہ استاذنک الوالطوب
منہم وقالوا ذرنا انکم مع القاعدین ہ رضویان ی کونوا
مع الخوایف طبع علی قلوبہم فہم لا یفقهون ہ
یعنی چون ستاد شود سورتی بآنکہ ایمان آرید بجاہ و جہاد کنید در خدمت پیغمبر و دستگیر
جویند از تو در بازار ایستادن خداوندان مال توانائی از منافقان و گویند بگذر مارا
و با خود بشکر میرتاباشیم باشکبان خاخا غرند شدند را غشی شدند بآنکہ باشند
بازنان باز پس ماندگان و مهر خا داشته است بدوهای ایشان از رفاق پس ایشان
فہم نمیکند آن چیز را کہ در جہاد است از انوار سعادت و آنرا کہ در تخلف و پس ماندن
از آثار شقاوت و جوہر مردی ندارد چنان نان خانہ باش و بوبعد ہای مایہ مرما
مردم ای رحما حضرت جان نیکو قلبی اکثر و جہد از غیبتان قید قلم شکستہ قومی آید

قوی دل و متطهر و متبجح و مستبشر بوده اولاً ملاحظه فرمایند که زمره شهد که منسوب
 عالمین قدناجیه اند در بار حضرت کریم در موقوف و در شمار صف سیم انبیا کبار
 بلکه مضمون حدیث صف و مآل برگزیدگان نیز دارد خواهند بود که کمال استقامت
 و من یطیع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین
 و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک فریقاً
 ذلک الفضل من الله و کفی بالله علیما حاصل معنی آنکه هر که فرمان داری
 کند خدای مرسول و راه پس آن گرد و فرمان داری آن باشند روز قیامت با نیکان که انعام
 کرده است ای ایشان از پیغمبران و رسل که اولو الغریم نیز بقول مفسران در آنها
 داخلند و راست گویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا علیهم الصلوٰة و السلام نمود
 و شکان خدا و ستودگان اعمال و احوال و چه نیکوان این جمعی شینان آن بودن
 با جماعه مذکوره افزونی و کرامت است از خدای و سبب خدای دانا بمقاصد و نیات

گو یازمه شهد پایه قدر خود را بپایه حضرت انبیا علیهم الصلوٰۃ و تسلیمات فقط بگزینند در میان
خبر ازین مقام است آنکه گفته اند بیست سالکنان حرم سر عفاف ملکوت پناهنده
باده مستانه زدند و ثانیاً تصور نمایند که زمره شهدا را بجز و چشیدن به شهادت
خلقه حیوانی از خراسان عنایه بیغایه عطا و کرامت میشود که از کمال فرح و مناسبت
و حصول غایه امل و مناسبت ایشان را در شان خود و آرزوی ماندن منی اقوام و عشایر
خود را میدارند که ای کاش آنها نیز بپادشاه اجل نعمانیم و مقیم و شریک و هم
بودند و همانکه قال الله تعالی لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً
بل احياء عند ربهم يرزقون و حينئذ نعلم الله من فضله
و يستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم الا خوف عليهم
ولا هم يحزنون يستبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لا يضيع أجر المؤمنين
محصل معنی آیه کریمه آنکه پسنداران را تا آنکه بصدق نیت کشته شدند در راه خدا می دانند

معنی در پنداران را

ابن عباس رضی الله تعالی عنه نقل میکند که حضرة رساله صحابه را گفت چون ادران
شما در روز احد شهید شدند حق سبحانه و تعالی ایشان را در جوف مرغان ببال
جای داده که در هوای بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه
سازند و از جو بار فردوس آب خورند و بوقت استراحت خوابگاه ایشان قیام
زیرین در سایه پایه عرش او بخت و ایشان میگویند خداوند که خبر دهد یاران
و برادران ما را ازین دولت که مایافته ایم تا رغبته ایشان بجهاد و اجتهاد زیاد
گردد و حق سبحانه برای تعریف حال ایشان تشریف این آیه ارزانی فرمود
که شهدا را مرده پسندارید بلکه ایشان زندگانند نزد پروردگار خود بعد از
معنی که هر سال ثواب غروره بایشان برسد یا خاک ایشان را منی خود میپاشند
ایشان را چون سایر مردهگان یار و سلام زایران می کنند بتوزنندگان
روزی داده می شوند از میوه های بهشت در حالتی که شادمانند بدان خبر که

عطا کرده است خدای ایشان از فضل خود که آن دو تبه خوشنودی حق است
و عطائی و رای آن متصور نیست و شادی می کنند بجهت سلامتی حال
آنکه رسیده اند بایشان بسبب زندگی ایشان در دنیا و امید میدارند
که در بهشت بایشان رسند و در کرامت و غرت بایشان شریک شوند
و شاد شدن ایشان بعلت آنست که هیچ ترسی نیست بر ایشان و نه
اند و هتاک گردند بر مفارقت و آنچه در دنیا باز پس گذارند و شادمانی نمایند
بر رحمتی که فایض شده است از کردگار تعالی بر ایشان و با فرونی بر همان
رحمت بیشتر از قدر استحقاق ایشان و دیگر فرح و خورسندی دارند
بآنکه خدا تعالی ضایع نمی کند فرکار مومنان مومن و مجاهد راه و اگر این
اندیشه در خاطر دغدغه نماید که خلقه شهادت نصیب مهربی سرو پای از کجا توان
و تشریف سربازی بر غیره دین نبی حجازی ردزی سرگردانی کی جواب گشت

ع این کار دولت است کنون تا کرار رسد گوئیم حضرت رب الارباب
در کتاب ستطاب خود تفصیل اجر و ثواب خورد و بزرگ اعمال غازیان را
صریحاً و محییان نموده کما قال الله تعالی ما کان لأهل الدین
وَمَنْ خَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا
بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ
وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْجًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا
يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا يَنْفَعُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا كُتِبَ
لَهُمْ بِخَيْرٍ يَوْمَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ حاصل معنی آنکه روایت
و نشاید مرازل مدینه را و آنکه کرد اگر دایشتند از بادیه نشینان که آنکه تخلف کنند
و باز پس روند از حکم رسول خدا و رسد ایشان آنکه زعبت کنند بر نفسهای خود

از نفس وی یعنی خوشستن داری کنند و خود را بر طرف دارند از کشیدن آن
برخما که او صلی الله علیه و سلم می کشد مرویست که انوشیمنه انصاری رضی
در مدینه مانده بود و بعد از چند روز که از غنیمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و اصحابه و سلم بجانب تبوک بگذشت روزی بخانه خود در آمد و آن روز
بغایت گرم بود و او رضی الله تعالی عنه دوزن داشت زنانی بر یکی در
عریش نشسته بودند و آنرا رفته و آورده و کوزه های آب سرد مهیا ساخته و طعام
های نیکو ترتیب نموده و انوشیمنه بر در عیش بایستاد و در زنان نگریست و آن
ترتیب ملاحظه نمود و گفت روا باشد که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
در بیابان بشده حرارت و باد گرم در مانده بود و انوشیمنه سایه خنک آب سرد
و طعام لذیذ خورد و باز زنان خوب روی خوشبوی معاشرت کنند بخدای سوگند
که در هیچ عیش در نیام و ازین آب و طعام نخورم تا زمانیکه بد آن حضرت ملحق نشوم

انوشیمنه
انصاری

پس اندک زاد برداشت و روی براه آورد و در منزل تبوک معسکرها یون ملحق شدند
پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که این موجب متابعت و ترک مخالفت است
که ایشان چون با رسول باشند رسد ایشانرا شنگی و نه رنجی و نه گرسنگی در راه
خدا تعالی و پی سپهر پامال نهند مکانی را از اکنه کفار بسم اسپ یکف شتر
یا پای خود بخوی که بخشم آرد کافران را و نیابند از دشمنی هیچ یافتنی از قتل و اسیر
و بند و هب و غارت و کسر و نیرت و جراته مگر نوشته شود برای ایشان بان
کرداری شایسته یعنی هر یک از آنها که بدیشان دست حق ثواب ندهد عجب
رضی الله عنهما فرموده که بهتر کسی که از دشمن بدل ایشان آید هفتاد حسنه در دیوان
ایشان نویسد بدستیکه خدا صانع و تبارک و تعالی داند فردینکو کاران یعنی مجاهدان
و خرج کنند نفقه اندک و خورد و مانند بنده تازیانه یا فعل اسپ یا صاع خرمالو
چون ابو عقیل رضی الله عنه و نه نفقه بزرگ چنانچه ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف

رضی الله عنه نماز قطع نکند در مسیر خود هیچ وادی در رود و منی را مکنو
شود برای ایشان ثواب آن و آن نوشتن برای است تا خدا
تعالی ایشان را به نیکوترین آنچه در راه حق عمل میکردند و چون حسن
خبر دهند جزا حسن را نیز بدان الحاق کنند برای توفیر و کثیر از تفسیر
بیابیع فرموده که اگر شلا غازی را بر طاعه باشد و یکی از نیکوتر
بود حق سبحانه آنرا ثوابی عظیم دهد و نه صد و نود و نه دیگر را طفل
آن قبول کند و هر یک را برابر آن ثواب ارزانی دارد تا کرم او به
مجاہدان بر همه ظاهر گردد بیت مجاہدان شرف پنجمین از آن دارند
که در غزاکم جہد بر میان دارند و بالاتر ازین وسیله افتخار و مایه
کروه دیانته پروه جمله غازیان برار کرار و مجاہدان جلادہ شعار محمد
عمل جہاد و غزائی اتفاق افتادن شہادۃ و سر باختن و پی

روی داد جراته و زخم خوردن بلکه بعضی غسل جنک و تیغ آختن این
نکته کافی و بسند و شافی و پسند است که پروردگار تعالی در کلام عجا
نظام خود بدویدن و تاخت و تاز و چپاول اسپان غازیان و چپ
و شپخون ایشان برای نهی غارت زمره کافران و گند نموده پس
باید کرد که حضرت ملک علیم قدیم برای اثبات مدعیات قرآنی سو کند
بذات الوهیه سمات خود فرموده که فَوَرَّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ
و یا بمرکرامی حضرت سول امتی نموده که لَعْمُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَقُولُونَ
و یا سو کنند بدویدن و گزند و فرسپان غازیان نازل داشته که وَالْعَالِيَا
صَبْحًا یعنی قسم است بآن اسپان که در وقت دویدن از کمر آواز میرانند
که در اصطلاح سپاهیان کابل آن آواز گرفته زدن و دلقه بندی آنرا مانپ میان
فَالْمُؤْرِيَاتِ قَدْ حَاسِرْنَ بَنَاسِیَانَ است

که آتش می برارند بمحقق زدن یعنی در کوستانها و نکلاخا ستم نمی آید
بسنگ میرسد و شعله با ازان بر می آید چنانچه در زدن چاقاق و نمود
آتش چون در شب میباشد و در روز روشنی آن محسوس نمی شود
درین قسم اشارت باشد بآنکه اسپان غازیان در شب دریدند
فَالْغِیْرَاتِ جُمُحًا پس گویند بپانی که غارة میکند در وقت صبح یعنی
شبنمون کرده وقت صبح که وقت غطه است بدین میرسد و مال ملک
ایشان را غارة میکنند فَأَتَرْنَ بِهَا نَقْعًا پس بروشد وقت صبح آن
اسپان غبار بر آید ای زمره امتیان پاک دای فرقه غازیان
چالاک چه توان شد به ازین منصب صاحبجاهی که حق سبحانه و تعالی
بدویدن ستوران شما سو کند میفرماید انصافی بیدید و دیده عبیره را
کشوده تصور نمائید که هرگاه آقایی ببریکی از چاکران درگاه سو کند خور

آن چاکر عقیده سپیکر آنقدر از کمال فرج و سرور برخوردار بود که دیگرین
نمیکنند و قدری ساختن سرو مال را بعضی همان قدر و غرة در اطاعت
همان آقا یکجونی شنید و پروردگار زمین و آسمان بدو دیدن اسپان
سوکند تا میفرماید و شما حفظ دین و تعالی که منفعت آن در دنیا و عقبی هم شما
راجع و عاید است تساهل و تقاعد ننموده سرو مال را در بیخ دارید بر دعوی
بندگی خود جای خسته و تسخر بلکه جای گریه و تخرن و تحسیر دست نمود
باشید و دیگر صریح چه انشا کنم کفایت ندارم در خانه اگر هست بحرف
و بدانید که چون پروردگار تعالی بار داده از لایه منجوست که درین دین شین
رسم جهاد مقرر فرماید شارت بان رسم و آئین دین سوره مبارکه منطوق
اقامت ابشاره باشد مؤمنان را بان که ایشانرا قدرت جهاد و اسپان و فوج
و حشم خواهند داد تا اتهام و احیی از اعداء الله بکسیند و جمیع ایشانرا

پراکنده سازند و ملک مال ایشانرا تصرف نمایند نیست کی از بسیاری
از بحر خوار کلام اعجاز نظام ملک علام آماشته از سنن نبی امین ^{صلی الله علیه و آله} که می
را بخین دین مالی فرعون شامخین سدره صدق یقین است اینکه
شیخین بسند خود از سهل بن سعد ساعدی روایت میکنند قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم رباطیوم فی سبیل الله خیر من الدنیا و ما فیها
یعنی نیکه داشتن سرحد اسلام یک روزی بهتر است از دنیا و هر چه در دنیا است
از مساع و حطام آن و رباط نگه داشتن سرحد دشمن استن اسبان
در وی و ترک و ابوداود بسند های خود از فضاله از رسول صلی الله تعالی علیه و سلم
روایت میکند قال کل میت یحتم علی عملها الا الذی مات مرابطا
فی سبیل الله فانه یُنحى له عمله الی یوم القیمة
و یا من فتنه القبره یعنی فرمود انحضرت صلی الله علیه و سلم

هرمزه شتم کرده میشود بر عملی که کرده است یعنی متطعم میکرد و غسل و یه
بعد از مردن مگر آنکه نزد مرابط در راه چندی و مرابط آنکه شسته است
و جدا اسلام برای جنگ کافران پس بدستیکه گواهنده و کلان کرد
ترتیب نموده میشود برای عمل وی که مرابط است یا هر عمل تار و قیامت
و این میگرد و از آرایش قبر و ترندی و نسای بسندهای خود
از عثمان رضی الله عنه روایت مینمایند ^{قَالَ} بِرَبِّ طُيُوفٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَيْرَةٌ مِنْ
الْفَيْتُوفِ فِي مَا سِوَاهُ مِنَ النَّارِ یعنی بودن یکروز در سر حد کفر و بستن پاهای
در آن بهتر است از عبادت هزار روز در غیر آنجا از تنه با و بخاری بسند
خود از ابی عیسیٰ بدری روایت مینماید قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا اغْبَرَّتْ
قَدَمًا عَبْدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ

یعنی غبار آلود نکرد و دو پای سپید بنده در راه خدا که پس از آن سپاس
کند و باید آنرا تش دوزخ کنایه است از سی در راه جهاد و دنیا مبالغه است
که چون غبار ناکی قدم در راه جهاد و دفع مسن ناکرد و نفس جهاد چال
خواهد داشت و بنده سلیم از ابوهریره رضی الله تعالی عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و سلم لا یجتمع کافر و قاتله فی النار
یعنی جمع نمیشود کافر و کاشنده او در تش دوزخ این حدیث بشارت است
مخصوص یکی که در جهاد کافر می رانکشد هرگز در تش دوزخ نه در آید و نیز
بنده خود ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند قال قال رسول الله صلی الله
علیه و سلم لا یلج النار من بکی من خشية الله حتی یعود
اللبن فی الصرع و لا یجمع علی عبد غبار فی سبیل الله و دخان جهنم
یعنی در نیاید تش دوزخ را کسی که بگریزد از ترس خدا تا آنکه باز گردد

شیرستان این تعلیق بالمحال است و جمع نمیشود بر هیچ بنده کرد
راه خدا و دود و دوزخ یعنی هر که غبار آلود گشت در راه خدا و آلود نیکو
در دوزخ مراد آنکه مجاهد در دوزخ نمی در آید و برای فضیله کسی که زخم خورد
راه خدا اگر چه بعبادت شهادت نرسد شجین بسند خود از ابوهریره روایت
میکند قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَكُلُمُ أَحَدٌ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ مَنْ يَكُلُمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَجُرْحُهُ يَتَعَبُ دَمًا أَلْوَنُ لَوْنِ الدَّمِ وَالرَّيْحُ نَحْوُ الْمِسْكِ
یعنی خسته و زخمی نمیشود هیچ کس در راه خدا و خدا داناتر است بکسی که زخمی شود
در راه وی مگر آنکه می آید روز قیامت حال آنکه جراحت وی بسان ناله و
میریزد خون را رنگ نیک خون و بوی بوی مشک و اگر این اندیشه
و امنی که خاطر کرد که جهاد کار مردان بهم دیده و دلیران کار از نموده است

هر احدی را یا رای تگ و تار و تاب و توان اسفار و خطار دور و دراز را
تواند بود بلکه شایان آن خطیر حیا در افراد اتمه مرحومه از بسیار اندکی بلکه از هر یکی تواند
گویم که شیخین بسندای خود از زید بن خالد میگویند آن رسول الله صلی
الله علیه و آله قال من حج غازی یا فی سبیل الله فقد
غزا و من خلف غازی یا فی اهله فقد غزا
یعنی سیکه ساخته کرد سباب غازی را در راه خدا پس تحقیق غزا کرد
و سیکه خلیفه کرد و غازی را در راه خدا در اهل و عیال غازی و قیام بنا
بعد از وی بر عایت امور ایشان پس تحقیق غزا کرد و ترمذی بسند خود
ابو امامه رضی الله عنه روایت میکند قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله افضل الصداقات ظل فسطاط فی سبیل الله
و منحه خادم فی سبیل الله یعنی فاضلترین صدقات سایه خیمه است که بخیمه شود

در راه خدا یازده شود از برای مجاهدان که در سایه ان بشینند و بهتر صدقها
بخشش خادمیت در راه خدا چنانکه خادمی را پیش مجاهدان بگذارد تا خدمت
و اعانت کند و چون فضائل و مناقب جهاد در کلام حضرت خیر العباد از کتب
نوشتن بیرون افزونست لهذا برنی از آن دریا و کمی از آن کمالات بی
اکتفا نموده عرفی از تفسیر اسان گرفتند این را جمی مرجم ذو الحنن بر اقوام و جملة
رعایا و مملکت و مسکن خود از کلام خیر البشرین نوشته میگردد که مسلم بند خود را
ابوسعید خدری روایت نموده آن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعت
بعثنا الی بنی الحیان فقال لینبعت من کل رجلین احدهما
والاخر بینهما یعنی فرستاد آنحضرة صلی الله علیه و سلم لشکر
را بسوی بنی الحیان و سنه چهارم هجری پس گفت آنحضرة باید که خیر دو برود از هر
مرد یکی از دو یعنی اقبیل نصف عدد وی برود و مزد و ثواب جهاد مشترک

خواهد بود میان بر دو این جای بلاد و عباد ملک جوادیکی از نیست نفراتوا
ورعایا خود را بر حد داری ماسود داشته ام و همچنین تکلیف مالی را بقاری که
در زمان بر که نشان آنحضرة علیه الصلوة والسلام بر اکابر اصاغیر عصابه صحابه
رضوان الله تعالی علیهم بوده بر اقوام و رعایا خود نمی نهم چه قصه قلته
زاد و راحله عکبر قدس سر ایشان علیهم رضوان بودن آن از هوا
خود ایشان بجهت نابودن آل بیت المال و همچنین ماسوای آن کتب سیر معروف
و مذکور و مؤنن و مطور است لهذا حکم حدیثی که در صدر رساله گذشت که الله
النصیحة لله و رسوله و لائمة السالمین و عامتهم یعنی و خیر خواست
مرخدای را و مر رسول او را و پادشاهان مسلمانان را و مر عامه مسلمانان را و
از خیر خواهی خدا ایمان آوردن است بیکانگی او تعالی و شکر نعمتهای اوست و از
خیر خواهی رسول ایمان آوردنست بوی و نصرت کردن وی در حال حق

و مامت و زنده کردن ستمه او و در دل داشتن محبت اهل بیت و اصحاب
اوست و اما خیرخواهی پادشاهان مسلمانان پس یاری کردن آنهاست و عطا
و فرمان برداری آنهاست در حق و پرستیز کردن از محاربه آنها بشیر و
مانندان و ادا کردن صدقات اموال طایفه و باطنه است بایشان و
و جنگ کردن همراه مخالفان ایشان و اما خیرخواهی عامه مسلمانان پس
ارشاد آنهاست بوی مصالح دنیوی و اخروی و دفع و منع نمودن اینها
از آنها و یاری نمودن آنها بر کار نیک و پوشیدن عیوب آنها و ایضا
بر آنهاست منظور ازین مباحض خیرخواهی و خیراندیشی است و عریضه
در میان بجز آن نیست و بیاید دانست که جهاد در شریعت چنانکه
سائر اعمال شرعیه شریعت و ارکان دارد که هرگاه رعایت همان شریعت
در آن نشود و عیب گشتن زحمت و حبط شدن عمل و قائم و پایدار است

چنانکه همان شروط را درین حدیث شریف مفصل بیان فرموده اند که
مالک ابو داود و نسائی از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت نموده اند قال
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم العز و عزوان فاما من
ابنغى وجه الله و اطاع الامام و اتفق الكرمية و ياسر
الشريك و اجتنب الفساد فان ثومته و منه اجر كله
و اما من غرأ و اربا و ممعة و عصى الامام و افسد الارض فانه ليجز بالكفار
یعنی فرموده رسول خدا صلی الله علیه و سلم که غر کردن دو قسم است
اما کسی که طلب کند بغض کردن خدا و رضای او و ثواب آخره را و فرمان
برداری کند پادشاه را و بوجهی کار کند که وی بفرماید در باز در راه نفس
و مالهایی برگزیده خود را و مساهله و رفق و نرمی نماید کسی را که با وی شریک
و رفیق است و یکو شود و پرهیز کند تباهی راه و تجاوز نکند از حد شرع

کوشتن و غارة کردن و ویران ساختن و خیانت نمودن پس
بدستیکه خواب و بیداری وی موجب اجر و ثواب است یعنی اگر چه خواب
هم کند اجر دارد و اما کسی که غرا کند بجهت نازیدن و تکبر و بزرگی نمودن
و برای نام و آوازه و منفی مانی امام را و فساد کند در زمین پس بدستیکه
وی باز نیگرد ثواب یا باز نیگردد از غراسوا به سوا و برابر به برابر که نه
اجر باشد و نه ضرر بلکه باز نیگردد بحالیکه و زر غالب است بر اجر و شرط دیگر
مطلب مسلمانان در بیعت نمودن با امام وقت باید فقط ترتیب تمهید تا
دین اعلیٰ کلمه الله باشد چه معلومست که بی و جو امام غرض صحیح نیست
نه انگیزه ایشان در بیعت نمودن با وی متاع دنیوی باشد که هرگاه امام
وقت متاع دنیا بایشان بدهد بر بیعت خود مقیم و مستقیم باشند و هرگاه نه
از بیعت خود رجعت نمایند و بی و قطع طریق و فساد فی الارض را کمر کنند

امام بخاری در کتاب الاحکام میفرماید بَابُ مَنْ بَايَعَ رَجُلًا لَا يَبِيعُهُ
إِلَّا لِلدُّنْيَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي حَسَنٍ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ
أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةٌ لَا يَكْمُلُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يَرْكَبُهُمْ
وَلَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالطَّرِيقِ مَنَعَ
مِنْهُ ابْنُ السَّبِيلِ وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يَبِيعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا
فَإِنْ أَعْطَاهُ مَا يَرِيدُ وَفِي لَهْ وَإِلَّا لَمْ يَفِ لَهُ وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا
يَسْلَعُهُ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ اللَّهُ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَذَا كَذِبًا فَخَذَهَا وَلَمْ يُعْطِهَا
مُخَضَّرٌ مَعْنَى أَنْكُمْ فَرَمُودَهُ رَسُولُ خَدَا صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا سَمِعْتُمْ أَنَّهُ قَدْ كَلَّمَ نَبِيَّ
بِأَشْيَانِ يَوْمَ دُكَا تَبْكُمُ رَحْمَةً دُرُورٍ سَتَحْمِرُ وَبَاكٍ سَيَكْرُدُ أَشْيَانِ الرَّجُلِ
أَعْمَالٍ يَعْنِي كَمَا أَنَّ أَشْيَانِ بَاتَشٍ سَوْتَهُ تَشُودُهُ وَسَرَادُانِ أَنْ تَمُوتَ

و مرثیان راست عذاب در دناک نخستین مردی که باشد بر اقرونی
آب یعنی آب فرون تر از احتیاج او در نزد او مهیا باشد باز میگرداند
از سفره دومین مردی که بیعت کرد با پادشاهی بیعت نمی کند با وی مگر
برای چشمه شست سودمندی اینچنان پس اگر داد او را پادشاه آنچه او
میخواست وفائی میکند و بسیر ساند همان سیر راه و برگاه همان پادشاه
با او وفائی نکرد و بوی خیری نداد پس وی وفائی نیکند برای پادشاه
به بیعت خود سیمین مردی که بفروشد متاع خود را بعد از نماز عصر که وقت
مبارک است پس سوگند خود بخدا که هر آینه بها داده میشد وی را بهمان
متاع اقتدر و اقتدر پس است گویند شت او را خریدار و گرفت آن متاع
و حال آنکه داده نشده ویرای همان مبلغ که گفته بوده حاصل خطاب و
فذلک حساب و محض مافی الباب. آنکه جمهور رعایا و برایا مسلمانان

بنی ریب دریانده بدلتنده که منظور این حاجی عنایت رحمانی و حامی دین و ملت است
عدنانی از افاضه این فرامین قرآن و مضامین کلمات پیمبر اخیر الزمان نسبت
تا گروه دیانت پرور و افغانستان بیده عبودیت و غیر بارز و گوش دل جانرا
از اجتماع خطرات شیطان و مہفوات نفسانی فرازد داشته مضامین مفصله
کار بند و برای غرور و جهاد و حرب استصواب این حامی البلاد و العباد و غرور
و خرم صادق بار بندند و بدانند که غرض از وعظ و پند کار بستن و عمل نمودن است
نه گفتن و شنودن چه مثال کسی فائده اندرز و پند را شنیدن اندیشیده
و بجز در اجتماع کلمات عطیه و حضور مجالس فکر و نجات را نقد وقت خود شنیده
بدان مغرور گردد مانند مرضی است که شنیدن اقوال لیبیان حاذق از کسب
علاج و اصلاح مزاج خود غافل شود و از خوردن فرموده اطباء شنیدن
قول ایشان اکتفا نموده از مرض خود شفا خواهد یا اگر نه که از شنیدن ایسا

الطعمه لذیذه بی خوردن آن سیری طمع دارد و با وجود تعطیل تحصیل غذا
 قوه بدن را از رو کند چنانچه حجه الاسلام امام بهام ابو حامد محمد غزالی طوسی
 در کتاب فی م الغرور از ربع مہلکات احیاء العلوم می فرماید در فقره
 اخری من عوام الخلق و از باب لا موال و الفقر آغتر و
 بیکرست از عوام آفریده و خداوندان مال و فقران گرفتار شدند
 بخصوص مجالسا لدر کر و اعتقد و ان ذلك یغنیهم و یکنفهم و اخذوا
 با حضرتان بزم های بندادون و اعتقاد کردند که آن حاضر شدن سود دارد بر کاشان و کاشان بر کاشان و کاشان
 ذلك عادة و یظنون ان لهم علی الجحیر سماع الوعد و دون العمل
 این حاضر شدن را عاده و گمان میزدند برایشان بر تنها و مجرد شنیدن پند یا برکت آن
 و دون الا تعاظ اجرا و هم مغرورون لان فضل مجلس
 و پند گرفتن از آن مزدی و ایشان فریفته گاهند زیرا که فضیلت مجلس
 الذکر لکونه مرغبا فی الخیر فان لم یهتج الرغبة فلا
 پند از سبب آنست که آفراینده خواہش نکات پس اگر خوش نیارد خواہش را پس نیست
 خیر فیہ و الرغبة محمودہ لانها تبعث علی العمل
 بیکرستان و خواہش نکات سود ده است این سبب بر می آید و آدمی را بر کار کردن
 فان ضعف عن الحمل علی العمل فلا خیر فیہا
 پس اگر خواہش نتوان شد از باعث شدن بر کار کردن پس نیست نکات و ران
 و ما یزاد لغيره فاذا قصر عن الاداء الى ذلك الخیر
 و آنچه که خواہشی شود برای کار دیگر پس آن زمان که کتاف کرد از رس نیدن بدان

۴۰

وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ط ه

و دنی بسنده است مرا و نیک کار گذارت

تَمَّتِ الْكِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ

امیر عبد الرحمن دست خط مردم

التمه نه که در این زمان سعادت تو امان این کتاب مستطاب است

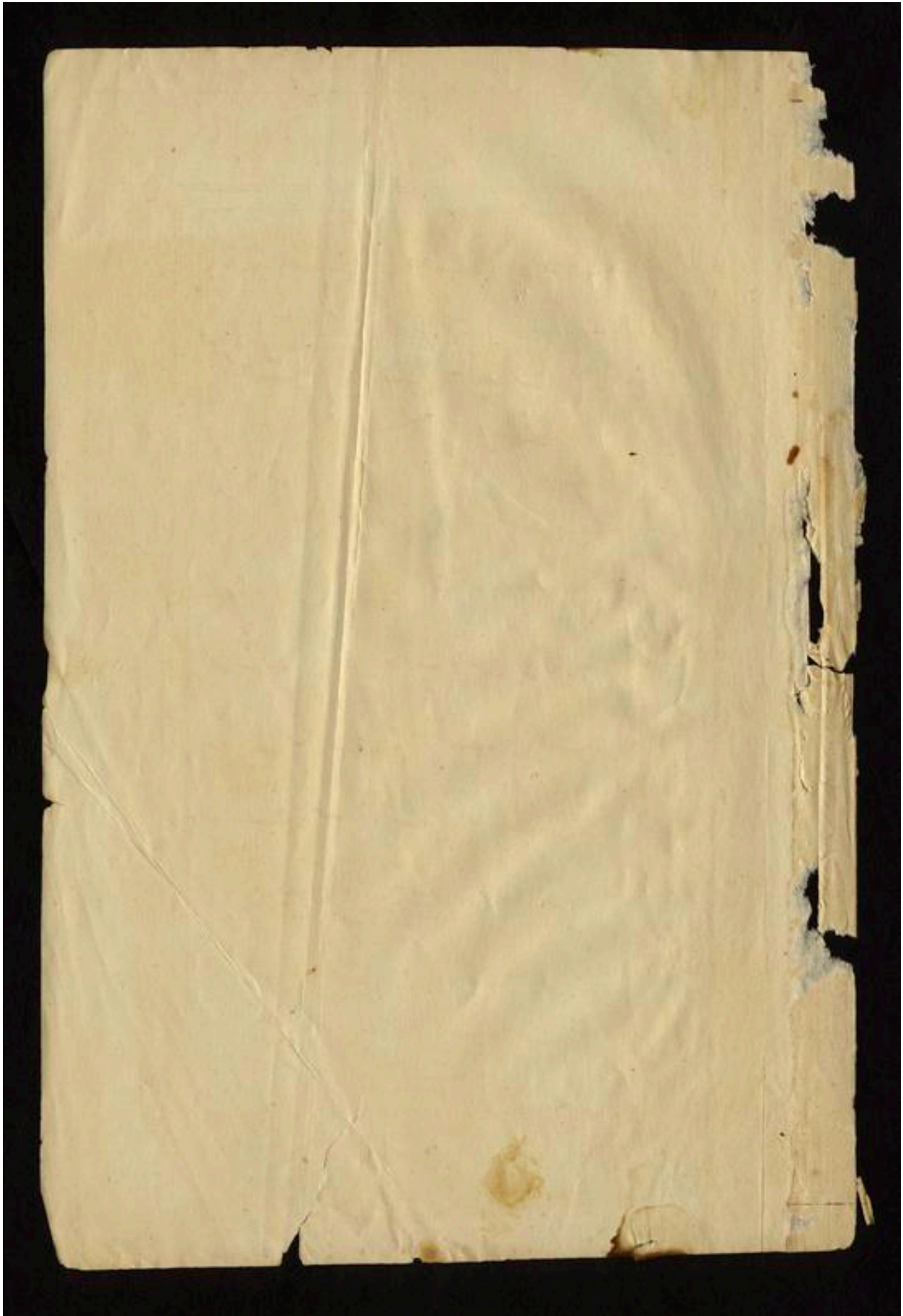
به کلمات امیر البلاذری الترغیب الی الجهاد و امثال الامم الاشراف

الا علی که اسم اشرفش از آیه الْمَلِكِ يُؤَمِّنُكُمُ الْخَوَّلِ الرَّحْمَنِ

وَكَانَ يُؤَمِّنُ عَلَى الْكَافِرِ عَسِيًّا پید او هویدا به اتمام العبد الجائر الخادم محمد ج

مید باقر در مطبع بمایون دار السلطنة کابل تاریخ ۲۵ شعبان ۱۲۸۵

زیبا الباسر طبع پوشید



C. 19 Page 1321

(Add at bottom second paragraph - 22

1 is 20 long - see p 31 7th line

+ p. 531 of ST (228 of by length)

C. 19 Page 1309

Attest before me notary public in the

1 c 20 day - see p 31 of the book

+ p. 539 of ST (288 of long letter)